

جست و جویی در ریشه‌یابی کسادِ بازار کتاب

در تابستان گذشته رکودی گسترده‌تر از سالهای پیش بر بازار کتاب حاکم بوده است. این کسادِ در آغاز به نظر می‌رسید همان کسادِ ادواری و تابستانی کتاب است، اما شواهد به دست آمده نشان می‌دهد این گونه نیست و وضعیت بازار کتاب، امسال از سالهای قبل خرابتر و نامساعدتر است. اهمیت مسئله لزوم یک بررسی همه‌جانبه را ایجاب می‌کند که متأسفانه از حدود بضاعت فکری و تخصصی من خارج است. البته این امر نمی‌توانست مانع از این بشود که دست به یک بررسی، حداقل برای روشن‌تر شدن ذهن خودم، بزنم که نتایج حاصله به قرار زیر است:

موارد دخیل در امر کسادِ کتاب را شاید بتوان تا دهها مورد برشمرد، اما در اینجا به نظر من مهمترین عوامل عبارتند از:

۱. نبود (یا کمی) عادت به کتابخوانی در مردم.
۲. تورم و اثرات سوء آن بر قدرت خرید اقشار میانی و پائینی جامعه.

پیشینه مسئله

در سال ۱۳۴۷ متن سخنرانی آقای ناصرالدین صاحب‌الزمانی در باره بحران کتاب توسط اتحادیه ناشران و کتابفروشان منتشر شده است که در آن مسائل مبتلابه کتاب مورد بررسی قرار گرفت. این امر نشان‌دهنده اهمیت موضوع در زمان یاد شده است و این که در آن

موقع هم بازار کتاب جزر و مدهای خودش را داشته است.

آمار و ارقامی که در این جزوه آمده در کل، دلالت بر بی‌رونتی کار کتاب در آن زمان دارد: تعداد عناوین کتابهای چاپ شده دور و بر هزار جلد در سال، تیراژهای بین هزار تا دو هزار نسخه‌ای، و ذکر مطالبی از این دست که پولی که مردم در سال ۱۳۴۷ فقط به مصرف سیگار داخلی رساندند حدود ۶۱/۵ برابر پولی بود که برای خرید کتاب پرداختند و یا خواننده ایرانی سالانه به طور متوسط یک هفتم خواننده اروپائی مطالعه می‌کند و یا اینکه هر ایرانی به طور متوسط در سال ۴ ریال - البته با توجه به قیمت‌های سال ۱۳۴۷ - برای خرید کتابهای غیردرسی می‌پردازد؛ همگی گواهی بر این مدعایند. این اوضاع در سالهای بعد کمی بهتر شد - بدون اینکه بنحویم دلایل این بهبود نسبی را ریشه‌یابی کنیم - ولی فاصله با جوامع پیشرفته کماکان زیاد بود. فی‌المثل «در سال ۱۹۷۰ کشورهای سوئد، آلمان غربی و انگلستان به ترتیب با داشتن بیش از ۶۰۰ عنوان برای هر یک میلیون نفر دارای موقعیت برجسته‌ای هستند و کشورهای مصر، افغانستان، هند، عراق و ایران با داشتن ۵ تا ۵۸ عنوان برای هر یک میلیون نفر در پائین‌ترین مرتبت قرار می‌گیرند.»^۱

وضعیت کنونی

متأسفانه آمار و ارقام زیادی در باره وضعیت چاپ و نشر کتاب در سالهای اخیر در دسترس نیست. حدود ده هزار عنوان کتاب چاپ شده در سال ۱۳۶۹ - نزدیک به چهل و هشت میلیون نسخه - نشان‌دهنده نیاز جامعه ما به تعداد حتی بیش از اینها عناوین کتاب است. اگر چه تمامی نسخ این کتابها به فروش نرسیده است. و اگر چه متوسط ساعات کتاب خواندن مردم در اینجا از ساعاتی که مردم اروپا - فی‌المثل - برای این کار اختصاص می‌دهند خیلی کمتر باشد. صورت وضعیت فوق‌الذکر نشان می‌دهد که طی دو دهه گذشته - گرچه با کندی - عمل جایگزینی نسل کتابخوانی که پیر و خسته شده بود و یا به هر دلیلی اندک اندک صحفه کتاب را ترک می‌کرد توسط نسل جدید کتابخوان، به طور خودکار صورت پذیرفته بود و خلالتی پیش نیامد. روند این جایگزینی طی یکی دو سال اخیر و همچنین در ماههایی که پشت سر گذشته‌ایم کمر ادامه یافته است. و به نظر من خطر واقعی در اینجاست: نسل بعد از انقلاب، نسلی که پیشقراولانش رفته رفته راهی بازار کار می‌شوند و بایستی علی‌الاصول در محدوده کتاب خواندن هم جای قدیمی‌ترها را بگیرند یک چیز کم دارد و یا اینکه اصلاً ندارد؛ عادت به کتابخوانی. در مدارسمان کاری در این زمینه صورت نمی‌گیرد. عدم هدایت دانش آموزان به مسیر کتاب در رژیم گذشته هم وجود داشت و کمترین تشویقی در مدارس برای کتاب خواندن بچه‌ها به عمل نمی‌آمد. امروز هم همین طور است؛ منتها فرقی که امروز ما با آن زمان دارد اولاً

افزایش عناوین سالانه کتاب است که به طور طبیعی کتابخوان‌های بیشتری را می‌طلبد، ثانیاً افزایش جمعیت و میزان باسوادهای ماست که امکان بالقوه کتابخوانی را زیاد کرده است. با این همه، نگاهی به متوسط تیراژهای دو سه هزارتایی کتاب، از موارد استثنائی گذشته، نشان دهنده درستی این نتیجه‌گیری و عدم عادت به مطالعه در میان مردم ما است.

ممکن است بعضی‌ها بگویند مهمترین عامل این وقفه، نداشتن عادت به خواندن نیست بلکه مسائل اقتصادی است. اول اینکه این حرف را موقعی می‌توان زد که کارهای لازم در این زمینه انجام شده باشد و در آن صورت چنانچه نتیجه دلخواه به دست نیاید این مورد را عهده بگیریم. اگر تمام سازمانهای دولتی و خصوصی ذریعته‌ها توانستند برنامه‌هایی در جهت تشویق مردم به کتابخوانی ارائه کنند و به اجرا در آورند و بعد باز هم مردم کتابخوان نشدند بایستی گفت که تورم تنها مانع این کار است. در حالی که با نگاهی گذرا می‌توان دریافت که هیچ برنامه‌ای در این زمینه تاکنون ارائه و اجرا نشده است. دوم اینکه تردیدی نیست که تورم تأثیر زیادی بر قدرت خرید اقشار میانی و پائینی اجتماع به جا گذاشته است و مسیب اصلی، کمی اوقات فراغت مردم است؛ به همین دلیل هم در آغاز نوشته بعد از عامل کم کتابخوانی بلافاصله مسئله اقتصادی عنوان شد و به نظر من تلاش برای راه اندازی صنعت کتاب ارزان بایستی در سرفروحه برنامه‌ریزی‌های ناشران برای آینده قرار بگیرد. ولی فراموش نکنیم که هدف جست‌وجو برای یافتن مهمترین عامل بود در کنار عوامل مهم دیگر. در همین مختصر بررسی چند ماهه به تعدادی از بیکاران کتابخوان - حتی - برخوردم که لااقل هفته‌ای یکی دو بار سری به کتابفروشی می‌زدند و در جریان کتابهای روز قرار می‌گرفتند. کسانی را دیده‌ام که کارمند معمولی یک وزارتخانه هستند، ولی بی‌بروبرگرد هفته‌ای سه چهار بار طی مراجعه به کتابفروشی کتابهایی را ورق می‌زدند، بعضی مطالب را می‌خواندند و هرازچندگاه یک بار کتاب ارزان قیمتی را پیدا می‌کردند و می‌خریدند. شنیده‌ام بعضی‌ها به دلیل مشکلات مالی به طور گروهی کتاب می‌خرند و می‌خوانند. از طرف دیگر، خیلی‌ها هستند که وضعیت مالی مناسبی دارند، ولی کمترین تمایلی به خرید کتاب نشان نمی‌دهند چون اصلاً کتاب نمی‌خوانند. دوستان شاعر جوانی را می‌شناسم که بعضاً از عدم فروش کتابهای شعرشان گلایه داشتند ولی حاضر به خرید کتابهای چهل پنجاه تومانی اشعار جدیدالانتشار شاعران جوان دیگر نبودند، در عین حالی که پاکت سیگار و بیستون صد و چند تومانی از جیب پیراهنشان پیدا بود.

این نمونه‌ها ثابت می‌کند که در عین اهمیت بی‌چون و چرای مادیات در این مورد، مهمترین عامل همان کمبود روحیه کتابخوانی در مردم است.

با آغاز به کار قریب‌الوقوع ماهواره بعید نیست باز هم از تعداد کتابخوان‌های ما کاسته

شود. جوانان ما که الان حداقل وقتشان را در روز صرف کتاب خواندن می کنند چگونه می توانند از سوسه دیدن برنامه های سهل و ممتنع و آنچنانی تلویزیون خود را برهانند؟ با توجه به اینکه فیلمهای آنچنانی ویدئوئی در حال حاضر، و ماهواره ای در آینده انواع و اقسام مظاهر منفی تمدن غرب را نشان فرزندانمان می دهند و کمترین تصویری از صدها نفر محقق که در همان زمان با عینک های ته استکانی در کتابخانه ها و آزمایشگاههای غرب مشغول ور رفتن با کتابها یا آزمایش کردن هستند بر روی آنتن ها نخواهند فرستاد؛ ذهن و اندیشه خالی جوانان ما می تواند مصائب اجتماعی زیادی را پامد خود داشته باشد.

سؤالی که در این جا مطرح می شود، این است: چه باید کرد؟

به طوری که در بالا گفته شد این مطالب نظرات یک ناشر - کتابفروش در جامعه ماست و بدیهی است که امکان اشتباه بودن این نظر و این نتیجه گیری وجود دارد؛ بر صاحب نظران و آشنایان به این مقوله فرهنگی است که اگر با من در بزرگ بودن فاجعه هم عقیده اند وارد این میدان شوند. شاید توزیع پرسشنامه ای در سطحی وسیع، نتیجه را غیر از آنچه که گفته شد نشان دهد. ولی اگر این نتیجه گیری درست بود در آن صورت چه بایستی کرد؟


بدیهی است که بیشترین سهم، با توجه به امکانات و نقش هدایت کننده ای که دولت دارد، بر عهده سازمانهای مختلف دولتی است. آموزش و پرورش می تواند با تجدید نظر در برنامه های آموزشی، در نظر گرفتن ساعاتی از هفته برای کتابخوانی، به کمک مربیان علاقه مند به کتاب - و تشویق بچه ها برای خواندن و خلاصه کردن کتب در مقاطع مختلف تحصیلی پاگشای فرزندانمان در این راه باشد. تحویل این امانات گرانبها از آموزش و پرورش به وزارت علوم و آموزش عالی همین نیازها را در آنجا به وجود می آورد که بایستی با برنامه ریزی و هماهنگی دقیق تر این روند را ادامه دهد. تشکیل کتابخانه های فعال در مدارس و دانشکده ها می تواند یاری دهنده دانش آموزان و دانشجویانی باشد که دارای امکانات مالی کمتری هستند.

هر شب که تلویزیون کتابی را تبلیغ می کند، فدای آن ما شاهد مراجعه تعداد زیادی مشتری برای خرید آن کتاب هستیم. نقش مهمی که رادیو و تلویزیون و روزنامه های کثیرالانتشار در این زمینه دارند انکارناپذیر است.

شاید مهمترین وظیفه‌ای که وزارت ارشاد اسلامی می‌تواند به عهده داشته باشد نقش هماهنگ کننده این فعالیتها است. تخصیص بودجه برای ساختن فیلمهای کوتاه میان‌پرده‌ای، مثل آنچه که اداره راهنمایی و رانندگی یا وزارت بهداشت تهیه و از تلویزیون پخش می‌کنند، تأثیر زیادی بر افکار عمومی خواهد داشت.

ناشران خصوصی و دولتی بایستی بدانند که اگر وضعیت به همین صورت ادامه یابد چند سال بعد کتابهایشان خریداری نخواهد داشت و بایستی باز هم تیراژها را پائین تر بیاورند و یا اینکه مثل بعضی‌های دیگر در این چند سال تعطیل کنند. بنا بر این، در کنار کوشش برای چاپ کتابهای ارزان‌تر، با تخصیص بودجه ماهیانه‌ای دست به تبلیغ مناسب برای تشویق مردم به کتابخوانی بزنند. این مسئله در مورد نشریات و جنگ‌هایی که منتشر می‌شوند هم وجود دارد که با یک برنامه حساب شده به تبلیغ کتابخوانی و طرح فوائد آن پردازند.

گمانم این است که در حد مطرح کردن موضوع بایستی به همین اندازه اکتفا کنم. تا نظر دیگر دوستان دست‌اندرکار و صاحب‌نظر چه باشد؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی